

## بازگشت به عقل نقاد: معرفت تاریخی به مثابه یادگیری، نه یادسپاری از گذشته

Return to Critical Rationalism: historical wisdom means learning from the past, not memorising it | Farbod Afshar Bakeshloo

← فرید افشار بکشلو

۱۳۷۰. دانشجوی دکتری معماری در دانشگاه یو سی ال انگلستان (University College London)

There is a failure to perceive the relationship between the past, present, and future and balance the exchanges with the Western civilisation in Iranian contemporary architecture. These problems have shifted the approach of "learning lessons from the past" to "memorising the past". Return to critical rationalism is the only conceivable way to solve this problem.

ندیدن پیوند گذشته با حال و آینده از یک سو و نوع نگاه به غرب از سوی دیگر، سبب شده است تا یادسپاری از تاریخ جایگزین یادگیری از آن در معماری معاصر ایران شود. بازگشت به عقل نقاد برای شناخت این پیوندها تنها راه خروج از این خطای تاریخی است.

معرفت تاریخی به مثابه ایستادن بر شانه‌های گذشتگان است، چراکه به ما کمک می‌کند تا وضع موجود را بشناسیم و دگرگونی‌های آینده را تخمین بزنیم، ولی این امر، در موارد نادری در تاریخ معاصر معماری و شهرسازی ما رخ داده است. دلیل این ناکامی را باید در رابطه‌ای جست‌وجو کرد که ایرانیان با تاریخ خود برقرار کرده‌اند. تا میانه قرن سیزدهم شمسی، تاریخ، مجموعه‌ای از روایت‌ها و داستان‌ها درباره‌ی گذشته تلقی می‌شد. در این نگاه، تاریخ می‌توانست منبعی برای عبرت گرفتن از گذشته باشد، ولی رابطه‌ی مستقیم با زمان حال و آینده برقرار نمی‌کرد. پس از آن که تعاملات با غرب در قرن سیزدهم هجری شدت گرفت، پروژه‌ی تجدید در ایران آغاز شد. در این پروژه، نگاه نقادانه به دستاوردهای گذشته و یادگیری (نه شیفتگی) از غرب در دستور کار ایرانیان قرار گرفت. از این رو، نگاه به تاریخ تغییر کرد. در این نگاه، تاریخ چرایی وضع موجود را تبیین می‌کرد و یادگیری از دستاوردهای غرب می‌توانست میراث گذشتگان را به‌روز کرده و به بهبود وضع موجود کمک کند. به بیان دیگر، بین گذشته و حال رابطه‌ی مستقیمی برقرار شد، ولی همچنان آینده جایی در این تعامل نداشت. در زمینه‌ی معماری و شهرسازی، تجلی پروژه‌ی تجدیدخواهی را می‌توان در توسعه‌ی تهران در عصر ناصری دید. برای نخستین بار در تاریخ شهر ایرانی، خیابان (به عنوان عنصری برآمده از غرب) شهر را توسعه می‌دهد، ولی بازار به عنوان قلب تپنده‌ی شهر باقی می‌ماند.

با آغاز قرن چهاردهم شمسی، شاهد عقب‌گرد در نگاه به تاریخ هستیم. نه تنها تلاشی برای افزودن آینده به رابطه‌ی بین گذشته و حال نمی‌شود، بلکه این رابطه نیز به تعلیق

درمی‌آید. در این فرایند، یادسپاری از تاریخ جایگزین یادگیری از تاریخ می‌شود. نخست، با کودتای اسفند ۱۲۹۹، تاریخ باستان محور اصلی خوانش گذشته می‌شود و هم‌زمان یادگیری از غرب جای خود را به شیفتگی به غرب می‌دهد. نتیجه‌ی این تحولات، برآمدن معماری آرت‌دکو با پروژه‌هایی مانند ساختمان شهربانی، بانک ملی و... است که با تقلید، نه نوآوری از معماری باستان از آغاز اسارت حال در دستان گذشته حکایت می‌کند. در مرحله‌ی دوم نیز با کودتای ۱۳۳۲، یادسپاری از تمدن اسلامی هدف اصلی قرار می‌گیرد و در کنار آن، ستیز با غرب جایگزین شیفتگی به غرب می‌شود. این نگاه گذشته‌طلب به سرعت زمینه را برای برآمدن ایده‌ی «بازگشت به خود» در میان ایرانیان فراهم کرد، ولی نحوه‌ی ظهور و بروز آن در معماری و شهرسازی متفاوت بود. به دلیل اینکه معماری و شهرسازی در معرض مستقیم تحولات کودتای ۱۳۳۲ قرار نگرفت، با تعدیل‌هایی در ایده‌ی بازگشت به خود به سمت استفاده‌ی هم‌زمان از دستاوردهای روز دنیا و ویژگی‌های اقلیمی- هویتی ایران حرکت کرد. برج آزادی، موزه‌ی هنرهای معاصر و... نمونه‌های بارز این رویکرد هستند. پس از آن، انقلاب سال ۱۳۵۷ معماری و شهرسازی را در کانون تحولات قرار داد، زیرا شهر و ساختمان‌هایش باید متناسب با ملاحظات انقلابیون بازتعریف می‌شدند. از این رو، یادسپاری تمدن اسلامی تشدید شد و ستیز با غرب در دستور کار معماری و شهرسازی ایران قرار گرفت. مصلاهی تهران، توسعه‌ی حرم رضوی و... به خوبی این رویکرد را نمایندگی می‌کنند.

این نگاه گذشته‌طلب همچنان در حوزه‌ی معماری و شهرسازی ایران حاکم است، ولی چگونه می‌توان از آن رهایی یافت؟ نخست لازم است تا از نگاه به گذشته به عنوان آینده‌ی مطلوب دست بکشیم تا بتوانیم بی‌طرفانه شکست‌ها و پیروزی‌های آن را ببینیم. هرچقدر آموختن از برپایی مسجد شاه اصفهان ارزشمند است، تبیین دقیق ناتوانی ایرانیان در ساخت ارگ علیشاه تبریز نیز مهم است. سپس لازم است رابطه‌ی بین گذشته و حال احیا شود. اگر شاهد خطاهای امروز در معماری و شهرسازی ایران هستیم، ریشه‌ی آن را باید در گذشته، گذشته‌ای ورای آغاز ورود غرب به ایران، جست‌وجو کنیم. تأکید بر مصون بودن گذشته از خطا، سبب شده است تا پویایی سنت معماری و شهرسازی ایران را برای همراهی با تحولات زمانه نبینیم. ابداع گنبد در معماری ایران نتیجه‌ی پیشرفت فن زمانه‌ی ایرانیان برای غلبه بر محدودیت‌های سازه‌ای سقف مسطح بود، یا تغییر ساختار شهر ایرانی از سه‌گانه‌ی دژ حکومتی، شار میانی (شارستان) و شار بیرونی (ریض) به ساختار چهارگانه‌ی دژ حکومتی، میدان، بازار و محلات نتیجه‌ی همراهی آن با الزامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دین جدید است.

در گام سوم لازم است برای اولین بار ارتباط سه‌گانه‌ی گذشته، حال و آینده وارد نگاه ایرانیان به معماری و شهر شود. امروز ادامه‌ی گذشته است و آینده ادامه‌ی امروز. از این رو، انتخاب‌های امروز ما توسط گذشته محدود شده است و انتخاب‌های آینده نیز توسط تصمیمات امروز تحدید می‌شود. نمی‌توان این رابطه‌ی درهم‌تنیده را با برپاساختن یک بنای جدید یا کشیدن یک خیابان جدید به کلی دگرگون کرد. خیابان‌کشی در بافت قدیمی شهرها در دوران پهلوی اول به دلیل درک نکردن همین رابطه سبب شد تا نه تنها مشکلات این بخش از شهر تعدیل شود، بلکه جایگاه بازار دچار آسیب جدی در ساختار شهر شود و حیات آن تا به امروز مختل شود. از سوی دیگر، اصرار بر محدود کردن نقش مسکن به عنوان سرپناه و نیاموختن از این اشتباه سبب شده است تا غالب پروژه‌های مسکن اجتماعی در ایران از کوی نهم آبان تا به امروز با شکست همراه شود؛ حتی در آخرین مورد نیز ناکامی طرح نهضت ملی مسکن به‌طور کامل قابل پیش‌بینی است. در نهایت، در کنار سه‌گام ذکر شده، نیاز به بازنگری عمیق در نگاه‌مان به غرب داریم. در یک صد سال اخیر، افراط و تفریط در این رابطه سبب شده است تا نتوانیم به تعادلی بین میراث گذشته

خود و دستاوردهای روز جهان برسیم، بلکه تاکنون ستیزی دائمی بین آن‌ها برقرار بوده است. آنچه در قالب اندیشه و ابزار از غرب می‌آید، نه به ذات نیکوست و نه نکوهیده. اگر سعی کنیم منطق‌های پشت این سوغات فرهنگی را دریابیم و با فرصت‌ها و محدودیت‌های آن آشنا شویم، می‌توانیم به سمت نقطه مطلوب‌تری در معماری و شهرسازی این سرزمین حرکت کنیم. دستاوردهایی مانند «کوی نارمک» و «پیاده‌راه شهرداری رشت» از این جنس هستند. در مقابل، اگر در برابر آن شیفتگی یا ستیز را پیشه کنیم، یا به طرح «شهستان پهلوی» منتهی می‌شود یا سر از «پیاده‌راه میدان امام حسین» درمی‌آورد. در مقام جمع‌بندی، اگر این سخن پندتو کوچه<sup>۱</sup> را بپذیریم که همه تاریخ، تاریخ معاصر است، آنگاه درمی‌یابیم آنچه معمار و شهرساز ایرانی از تاریخ برمی‌گزینند و برنمی‌گزینند چگونه بازتاب عصر آنان است. اگر به دنبال این هستیم که معرفت تاریخی خود را نسبت به گذشتگان ارتقا دهیم تا بتوانیم به شناخت بهتری از حال و به تخمین دقیق‌تری از آینده برسیم، لازم است تا با نگاه انتقادی بر آنچه در گذشته روی داده است، نظر کنیم، نقاط قوت و ضعف آن را هم‌زمان ببینیم، رابطه متقابل بین گذشته، حال و آینده را دریابیم و خود را به دستاوردهای زمانه مجهز کنیم تا بتوانیم با ایستادن بر شانه‌های غول‌های تاریخ، بناها و شهرهای ماندگارتری بنا کنیم. بنابراین، نه بازگشت به خود که «بازگشت به عقل نقاد» است که می‌تواند ما را از انفعال امروز خارج کند. ■

۱. Art Deco
۲. Benedetto Croce (1866- 1952)

## منبع:

- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۸). از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی. تهران: نشر نی.
- رضاقلی، علی (۱۴۰۳). سراب‌گرایی صنعتی در نظام قبایلی ایران. تهران: نهاد گرا.
- نوایی، کامبیز؛ حاج قاسمی، کامبیز (۱۳۹۱). خشت و خیال: شرح معماری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، سروش.
- Carpo, M. (2001). Architecture in the age of printing: orality, writing, typography, and printed images in the history of architectural theory. MIT press.
- Carpo, M. (2011). The alphabet and the algorithm. Mit Press.
- Carpo, M. (2017). The second digital turn: design beyond intelligence. MIT press.
- Daron, A., & Robinson, J. A. (2012). Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty. New York: Crown Business.
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2019). The narrow corridor: How nations struggle for liberty. Penguin UK.
- Fukuyama, F. (2014). Political Order and Political Decay: From the Industrial Revolution to the Globalization of Democracy. Farrar, Straus and Giroux.
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2009). Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history. Cambridge University Press.
- North, D. C., Wallis, J. J., Webb, S. B., & Weingast, B. R. (Eds.). (2013). In the shadow of violence: Politics, economics, and the problems of development. Cambridge University Press.